



پلورالیزم دینی ناسازگار با قرآن (1)

نکته ظریف در اسلام، صرف ختم نبوت نیست؛ بلکه نکته مهم دیگر «نسخ شرایع پیشین» است؛ به این معنی که ظهور اسلام به عنوان صرف دین آسمانی نیست، بلکه به عنوان دین کامل و مهیم بر ادیان و کتب پیشین است که لازمه آن نسخ شرایع پیشین است.

نکته ظریف در اسلام، صرف ختم نبوت نیست؛ بلکه نکته مهم دیگر «نسخ شرایع پیشین» است؛ به این معنی که ظهور اسلام به عنوان صرف دین آسمانی نیست، بلکه به عنوان دین کامل و مهیم بر ادیان و کتب پیشین است که لازمه آن نسخ شرایع پیشین است.

بخش اول

چکیده

این مقاله موضع قرآن کریم درباره پلورالیزم دینی را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآنی با ادعای «تکثر ادیان حق در عرض هم» ناسازگار است. دامنه و گستره تحقیق، چنان‌که که از نام مقاله بر می‌آید، آیات قرآن کریم است، اما از باب تفسیر و تبیین آیات و اثبات تفسیر مختار، به روایات نیز استناد می‌شود.

رویکرد و روش مقاله، تفسیری با نگره روایی و کلامی است و سعی می‌شود برای اثبات فرضیه، آیاتی با دلالت شفاف، گزارش شود و سپس در تفسیر آن، چند روایت و دیدگاه مفسران نامی مانند علامه طباطبایی مورد توجه قرار گیرد. نتیجه عمده این تحقیق، اثبات ناسازگاری ادعای پلورالیسم با قرآن است. برای اثبات فرضیه، تعریف دین و تکامل آن، تعریف شریعت و تفاوت آن با دین و وحدت دین و تکثر شرایع مطرح می‌شود و در ادامه، انحصار دین حق در اسلام با دوازده استدلال و مبنای قرآنی اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی: اسلام، قرآن، پلورالیزم، دین، ادیان، شریعت، نسخ.

تعریف پلورالیزم

پلورالیزم (Pluralism) در لغت به معنای تکثر و تعدد است. این اصطلاح برای نخستین بار در حوزه کلیسا به اشخاصی اطلاق شد که مناصب و مشاغل متعددی داشتند. لوتسه اصطلاح پلورالیزم را اولین بار در سال 1841 م در کتاب مابعدالطبیعه، وارد فلسفه کرد (ر.ک. به: قدردان قراملکی، 1375: ش 24 / 4) و منظور از آن در فلسفه دین، تأیید حقانیت ادیان مختلف است. پلورالیست‌ها، قرائت‌ها و مبانی مختلفی برای تبیین تئوری خود عرضه کرده‌اند که بررسی آنها فرصت ویژه‌ای می‌خواهد (همان)، با این حال به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

1. تکثر واقعیت ادیان: صاحبان این دیدگاه تنها به واقعیت داشتن ادیان مختلف نظر دارند، اما درباره اینکه کدام حق و کدام ناحق است، نظری ندارند و به زندگی مسالمت‌آمیز پیروان این ادیان می‌اندیشند. براساس دیدگاه صاحبان این قرائت از پلورالیزم - که در حقیقت پلورالیزم اجتماعی و تساهل و تسامح (Tolerance) است - می‌توان آن را از رفتار اسلام با اهل کتاب استنباط کرد.

2. تعدد ادیان حق: براساس این دیدگاه، همه ادیان موجود، در عرض هم و به صورت مشترک بر حق‌اند و هیچ دینی بر دیگری برتری ندارد.

3. تنوع ادیان ناخالص: طبق این قرائت، هر یک از ادیان مختلف سهمی از حقیقت ناب دارند، اما هیچ کدام حق محض نیستند. 4. اکملیت دین خاص: مدعیان این قرائت، ادیان مختلف را بر حق وصف می‌کنند، لکن دین خاصی را - که نوعاً دین سستی خودشان است - کامل و دارای امتیازات ویژه می‌دانند.

5. تکثر مکاتب: این قرائت برداشتی افراطی از پلورالیزم است و مدعی است که علاوه بر ادیان مختلف، مکاتب الحادی و ماتریالیستی، مانند کمونیزم نیز حق‌اند. 6. شمول‌گرایی (Inclusivism): طرفداران این قرائت، منکر هرگونه حقیقتی در سایر ادیان‌اند، لکن می‌گویند اگر پیروان ادیان دیگر به دین خود عمل کنند، مشمول لطف، عنایت و فیض حق تعالی خواهند شد. به تعبیر کارل رانر، پیروان صادق خداجوی ادیان دیگر، «مسیحیان بی‌نام» اند. (خرم‌شاهی، 1372: 303)

آنچه در این مقاله از پلورالیزم مورد نظر است، تعریف معروف آن است، یعنی: ادیان حق که انسان را به ساحل هدایت و صراط مستقیم می‌رسانند، منحصر به یک آیین خاص مانند مسیحیت یا اسلام نمی‌شوند، بلکه هریک از ادیان مختلف مستقلاً و در عرض هم، دین حق و صراط سعادت‌اند و پیروان آنها گام در شریعه سعادت و صراط مستقیم نهاده‌اند.

این مقاله نشان می‌دهد که از منظر قرآن و سنت نمی‌توان ادیان دیگر را در عرض آیین مقدس اسلام قرار داد و همه آنها را به یک اندازه حق انگاشت؛ هر چند ادیان دیگر، به خصوص مسیحیت و یهودیت، به دلیل آسمانی بودن، حقیقت بردارند؛ چراکه با ظهور اسلام، دین ناب و کامل آسمانی «صراط مستقیم» به شریعت حضرت محمد(ص) منحصر شده است. نکته ظریف و مهم این است که لازمه انحصار صراط مستقیم به اسلام، همچنان‌که پلورالیست‌ها آن را با مغالطه دستاویز مدعای خود می‌کنند، عذاب و هلاکت پیروان ادیان دیگر نیست، بلکه اسلام به نوعی شمول‌گرایی معتقد است که توضیح بیشتر آن در صفحات آینده خواهد آمد.

دین و تکامل آن

«دین» از واژگانی است که مورخان و دین پژوهان هنوز نتوانسته‌اند تعریف جامع و کاملی از آن عرضه کنند. این ناتوانی به دلیل تکرر مکاتب و مرام‌های مختلف و گاه متضادی است که همه خود را «دین» می‌نامند. تعریف دین به «امر قدسی» هر چند بیشتر مصادیق آن را فرا می‌گیرد، اما دایره این تعریف چنان است که مکاتب ماتریالیستی بیرون آن جای می‌گیرند. ویتگنشتاین (1889 م - 1951 م) ضرورت وجود وجه مشترک بین ادیان را انکار کرد (هیک، 1372: 23) و مدعی شد اطلاق دین بر ادیان مختلف که وجه مشترکی ندارند، مانند واژه بازی، از باب شباهت خانوادگی است.

مقصود از دین در این نوشتار، ادیان قدسی و آسمانی‌اند و ما می‌کوشیم این نکته را روشن سازیم که آیا ادیان آسمانی معروف، مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام، در عرض هم، حق و صراط مستقیم به شمار می‌آیند یا با ظهور آیین اسلام، تاریخ اعتبار و حقایق آنها منقضی (نسخ) شده و پیروان آنها باید به اسلام ایمان آورند و به شریعت آن ملتزم شوند؟

اکنون جای آن است که برای توضیح بیشتر نظریه اسلام، به تبیین و تعریف دین و تکامل یا تکرر آن بپردازیم. تاریخ شاهد ظهور پیامبران متعدد آسمانی و ادیان و شرایع متعددی بوده است. ریشه‌های این تکرر را باید در قابلیت‌ها، یعنی اختلاف استعدادهای انسانی و شرایط محیطی و اجتماعی جستجو کرد.

سیر تحول انسان در پذیرش و تحمل بار سنگین امانت الهی (وضع شریعت و ارسال کتاب آسمانی) صعودی و تکاملی بوده است، به این صورت که گذشت زمان و ارسال رسل و شکوفایی استعدادهای آدمی، زمینه تکامل ادیان را از لحاظ کمی و کیفی فراهم آورده است؛ زیرا انسان‌ها در مدرسه ادیان، مانند دانش آموزان ابتدایی‌اند که برای رسیدن به مدارک عالی، باید گام به گام جلو بروند و همچنان‌که مواد درسی دوره‌های مختلف مدارس، پایه و مکمل یکدیگرند، آیین‌ها و شرایع مختلف نیز مصدق و مکمل یکدیگرند؛ به گونه‌ای که در عصرهای مختلف، در ادیان الهی، خبری از شریعت، یعنی احکام فرعی و فقهی «بایدها و نبایدها» نبود تا اینکه حضرت نوح - مطابق مبنای مشهور - علاوه بر رساندن آموزه‌های اعتقادی، شریعت را نیز بنیان گذاشت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ. (شوری / 13)* آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم.

وحدت دین و تکرر شرایع

از مطالب گذشته، وحدت ادیان آسمانی استنتاج می‌شود، به این معنا که تمام پیامبران در اصل رویکرد مردم به حضرت حق و آموزه‌های اعتقادی، نظیر توحید و معاد (گوهر ادیان) هم‌صدا بودند؛ هر چند مراتب فضیلت و سطح آموزه‌های پیامبران با توجه به مخاطبان آنها مختلف بوده چون عطا کننده ادیان و پیام دهنده، واحد و کامل مطلق است و اصل نیازهای انسان به دین، هم فطری و ثابت است و هم ارسال شرایع و آیین‌های مختلف و متناقض، امری ممتنع خواهد بود. قرآن کریم بر وحدت ادیان این‌گونه تأکید می‌ورزد: *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (آل عمران / 19)* همانا دین پسندیده نزد خدا، آیین اسلام است.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا. (حدید / 27) و از پی نوح و ابراهیم باز رسولان دیگر را فرستادیم. (ر.ک. به: مطهری، بی‌تا: 6 / 129 و 130) این است که واژه «دین» در قرآن همیشگی به صورت مفرد به کار رفته است؛ نه جمع. نکته شایسته توجه این است که از وحدت ادیان، وحدت شرایع لازم نمی‌آید، چراکه شرایع یک تعداد احکام و دستورالعمل‌های عملی و رفتاری‌اند که بر حسب مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی، از لحاظ کمی و کیفی، تحول پذیرند، لذا قرآن می‌فرماید: *كُلَّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا. (مائده / 48)* ما برای هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم.

هر نبی و هر ولی را مسلکی است

لیک با حق می‌برد، جمله یکی است (مولوی، دفتر اول)

مبانی قرآنی ناسازگاری پلورالیزم با اسلام

پس از روشن شدن برخی مبادی تصویری و تصدیقی موضوع، اینک مبانی و ادله قرآنی «انحصار دین حق به اسلام» و به تعبیری «ناسازگاری پلورالیزم دینی با اسلام» را بررسی می‌کنیم.

1. پیمان گرفتن از پیامبران و امت‌های پیشین برای گرویدن به اسلام

گفتیم که تعریف پلورالیزم دینی به «تأیید حقانیت ادیان دیگر در عرض اسلام» با مبانی اسلام، از جمله قرآن مجید، ناسازگار است. در اینجا به بعضی از آیات مربوط به این موضوع را به اجمال بررسی می‌کنیم. اولین دلیل قرآنی بر رد تکثر گرایی دینی، آیه‌ای است که تصریح می‌کند خداوند از همه پیامبران و امت‌های پیشین میثاق گرفته که در صورت ظهور حضرت محمد(ص) به آیین او بگروند. وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ التَّبِيِّينَ لَمَّا آتَيْنَكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (آل عمران / 81 و 82)

و به [خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. سپس [خداوند] به آنها گفت: آیا به این موضوع اقرار کرده‌اید و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: [آری] اقرار داریم. [خداوند به آنها] گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما جزء گواهانم، پس کسی که بعداً از این پیمان روی گرداند، فاسق است.

خداوند در این آیه شریفه، از پیامبران خواسته است در صورت ظهور پیامبر اسلام به او ایمان آورند و در یاری وی بکوشند. دلالت آیه روشن است، زیرا در صورت حقانیت ادیان گذشته در عرض هم، اخذ پیمان و درخواست ایمان و یاری پیامبر بعدی لغو خواهد بود؛ علاوه بر این، توصیف پیمان‌شکنان به فسق، دلیل بر وجوب اطاعت از پیامبر بعدی است.

در تفسیر آیه روایاتی هم وارد شده است که مدعی ما را اثبات می‌کند، مانند: 1. امام کاظم(ع) فرمود: لَمْ يُعْثِ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةٍ مُحَمَّدٍ(ص) و... (فیض‌کاشانی، بی‌تا: 1 / 419) خداوند پیغمبری را برنمی‌گيخت، مگر بر نبوت حضرت محمد(ص) و جانشینی امام علی(ع). 2. از ابن عباس روایت شده است: وَحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ يَا عِيسَى آمِنْ بِمُحَمَّدٍ وَأَمْرٌ مِّنْ أَدْرَكُهُ مِنْ أَمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ. (همان: 421) خداوند بر عیسی وحی فرستاد که خودت بر حضرت محمد(ص) ایمان آور و امت خویش را نیز بدان فرمان بده.

روشن است که گرویدن پیامبران و امت‌های پیشین به شریعت اسلام، با نظریه کثرت‌گرایی دینی هم‌خوانی ندارد. از سوی دیگر، خداوند برای متخلفان از میثاق الهی، از جمله سرپیچی کنندگان از تسلیم در برابر آیین اسلام، وعده لعن و فرجام پر زیان پیش‌بینی کرده است. (احزاب / 64)

2. قرآن کتاب مهیمن و ناسخ

لازمه گرفتن پیمان بر نبوت پیغمبر اسلام از پیامبران و امت‌های پیشین، لزوم عمل به آن پیمان است، یعنی مطابق پیمان، پیروان ادیان دیگر باید با ظهور اسلام به آن روی آورند و به تعبیر دیگر، زمان حقانیت شرایع پیشین، با ظهور اسلام به سر آمد و خداوند بنا به مصالح و مقتضیاتی که در نظر داشت، شریعت جدیدی وضع کرد و از همه مردم خواست از آن پیروی کنند، از این عمل در اصطلاح به اصل «نسخ» تعبیر می‌شود که در روایات نیز بر آن تأکید شده است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: التَّسْحُ بَيَانُ إِتِّهَاءِ أَمَدِ الْحُكْمِ وَ لَيْسَ بِإِبْطَالٍ. (طباطبایی، بی‌تا: 19 / 252) نسخ، بیان پایان یافتن زمان [اعتبار] یک حکم است؛ نه ابطال آن. به هر حال، نسخ به این معنا، نه تنها از ناحیه خداوند متعال امری ممکن، بلکه با در نظر گرفتن جهات مختلف از قبیل اختلاف استعدادها و ظرفیت‌های مردم و شرایط زمانی و مکانی، کاری نیکو و لطف در حق بندگان است.

خداوند بعد از اشاره به فرستادن کتب آسمانی، قرآن مجید را «مهیمن» و حاکم بر کتب دیگر وصف می‌کند و می‌فرماید: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ. (مائده / 48) و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم؛ در حالی که کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگهبان آنهاست.

مهیمن در لغت در معانی مختلف مانند شاهد، حافظ، مراقب، امین، مسلط و حاکم به کار رفته است که با توجه به صدر و ذیل آیه، روشن می‌شود که مراد از مهیمن در این آیه، این است که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، ضمن تصدیق اصل کتب آسمانی پیشین و در بر داشتن اصول و معارف بر حق آنها، نوعی هیمنه، سلطه و حکومت بر آنها هم دارد و باید به عنوان آخرین پیام خدا، حجت و ملاک حق و ناحق دانسته شود. اگر مهیمن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کنیم، حمل لفظ بر خلاف معنای ظاهر خواهد شد و نیز زاید بودن وصف، لازم خواهد آمد؛ زیرا پیش از مهیمن، عبارت «مصدقاً»، اصل تصدیق و تأیید ادیان پیشین را می‌رساند.

روایات هم این معنا را تأیید می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص) قرآن را به طور صریح کتاب حاکم و ناسخ معرفی کرد: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيَّمُ عَلَى كُتُبِهِمُ التَّاسِخَ لَهَا. (مجلسی، 1409: 16 / 329؛ 9 / 292) همانا خداوند - که عزت و جلالش پایدار باد - کتاب مرا بر حاکم و ناسخ بر کتاب‌های آنها قرار داد.

3. محمد(ص) پیامبر جهانی

آیات بسیاری از قرآن مجید همه مردم جهان را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد به دین اسلام بگروند. این آیات اسلام را دین هادی جهانی و پیامبرش را برای همه مردم معرفی می‌کنند. نمونه‌هایی از این آیات را می‌خوانیم: أُرْسِلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء / 79) ما تو را رسول برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این کافی است.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ. (حج / 49) بگو ای مردم! من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم.

این دو آیه، با توجه به الف و لام «الناس» مخاطبان پیامبر اسلام را، نه قوم و طایفه‌ای خاص، بلکه همه مردم معرفی می‌کنند.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. (اعراف / 158) بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

وَ مَا أُرْسِلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (سبا / 28) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم؛ مگر بشارت دهنده [به پادشاه‌های الهی] و ترساننده [از عذاب او]، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

در این دو آیه شریفه، علاوه بر الف و لام «الناس»، از ادات عموم دیگری نظیر «جمیعاً» و «کافه» برای تأکید بیشتر استفاده و تصریح شده است که مقصود از «الناس» تمام آنان است.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان / 1) زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد. وَ مَا أُرْسِلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. (انبیاء / 107) ما تو را نفرستادیم؛ مگر رحمت برای جهانیان. آیه اول تصریح می‌کند که هدف از تنزیل قرآن بر پیامبر، انداز همه عالمیان است. آیه اخیر نیز پیغمبر را مایه رحمت جهانیان می‌داند.

این آیات، با صراحت تمام پیامبر را فرستاده‌ای برای همه جهانیان معرفی می‌کنند؛ به طوری که در این فراخوانی عمومی، شخص، اشخاص، قوم یا آیین‌هایی استثنا نشده است. بدیهی است این خطاب شامل اهل کتاب نیز می‌شود و گرنه اصل دعوت عمومی و بشیر و نذیر بودن پیامبر با قید زدن اطلاق و عموم، مخدوش خواهد شد. به این ترتیب جهانی بودن نبوت پیامبر و شمول فراخوانی او بر همه مردم با نظریه کثرت گرایی دینی ناسازگاری آشکاری دارد.

4. قرآن کتاب جهانی

قرآن کریم خود را کتاب عموم مردم، با عناوین مختلف، نظیر هادی، بیان، بلاغ، نذیر، بصائر، موعظه، ذکر، نور و بالأخره برهان و حجت الهی، توصیف می‌کند و می‌فرماید: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ. (ابراهیم / 1) این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها [= شرک، ظلم و جهل] به روشنایی [= ایمان، عدل و آگاهی] درآوری. هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. (آل عمران / 138) این بیانی برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران است.

و أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِتُذَكِّرَ بِهِ مَنِ بَلَغَ. (انعام / 18) و این قرآن بر من وحی شد تا شما و تمام کسانی را که [قرآن] به آنها می‌رسد، با آن بیم دهم. هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ. (ابراهیم / 52) این [قرآن] ابلاغی برای عموم مردم است. يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أُنزِلَتْ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا. (نساء / 174) ای مردم! دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيُكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. (فرقان / 1) زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم دهنده باشد. إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (تکویر / 27؛ یوسف / 104؛ ص / 87؛ انعام / 90) آن نیست؛ مگر تذکری برای همه جهانیان.

دلالت آیات بر مدعای ما (نسخ شرایع پیشین و درخواست پذیرش اسلام و قرآن) روشن است، زیرا اگر گروهی از مردم از این عموماً و اطلاعات مستتناً شوند یا در پذیرش قرآن و ماندن بر کتاب‌های دینی خود آزاد باشند، اوصاف کمالی قرآن، نظیر هدایت عامه و برهان بودن آن به وصف عموم و مطلق، تحقق پیدا خواهند کرد و اطلاق نام فرقان (فارق و ممیز حق از ناحق) بر قرآن، به موارد خاص اختصاص خواهد داشت، در حالی که تخصیص و تقیید این آیات، نه تنها برخلاف ظهور، بلکه خلاف نص آنهاست و به اصطلاح، ظواهر آیات از تخصیص و تقیید پرهیز دارند. در زمینه جهانی بودن قرآن و رسالت پیامبر اسلام، روایاتی وارد شده است که در مباحث آینده به آنها نیز اشاره خواهیم کرد.

5. بشارت به اسلام در تورات و انجیل

ظهور دین اسلام و همچنین نام مبارک حضرت محمد(ص) در تورات و انجیل بشارت داده شده است. قرآن مجید تصریح می‌کند که اهل کتاب کاملاً به این موضوع آگاهی داشتند و حضرت محمد(ص) را مانند فرزندان خود می‌شناختند، لکن حقیقت را کتمان کردند. به چند آیه در این باره توجه کنید: وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ، فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ. (صف / 6)

و به یاد آورید [هنگامی را] که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم؛ در حالی که تصدیق کننده کتابی‌ام که قبل از من فرستاده شده و بشارت دهنده‌ام به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است. هنگامی که او [=احمد] با معجزات و دلایل روشن سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ. (اعراف / 157) همان‌ها که از فرستاده پیامبر امی پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان هست، می‌یابند. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (انعام / 20) آنان که کتاب به ایشان دادیم، او را می‌شناسند؛ همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، فقط کسانی که خود را باخته‌اند، ایمان نمی‌آورند.

موضوع «شناخت اهل کتاب از حقانیت پیغمبر مانند شناخت فرزندان خود»، عیناً در آیه دیگری ذکر شده است و در آن تذکر داده شده است که برخی از آنان به کتمان حقیقت دست یازیدند. الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. (بقره / 146) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم، او را می‌شناسند؛ همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، اما دسته‌ای از آنان با آگاهی، حق را می‌پوشانند.

با وجود تحریفات بسیار در تورات و انجیل، باز هم بعضی آیه‌های آن دو کتاب آسمانی که بر ظهور پیامبر اسلام در مکه دلالت دارند، موجود است. در اینجا، به بعضی از آیات کتاب مقدس در این باره اشاره می‌شود: در روز عید معینی و در روزهای اعیاد خداوند چه خواهید کرد؟ زیرا که اینک به جهت خرابی می‌روند، مصر ایشان را جمع نموده، موف ایشان را مدفون خواهد ساخت محمد از برای نقره ایشان است. (کتاب مقدس، 1932: تورات، کتاب یوشع نبی، باب 9، آیات 10 - 5)

در انجیل یوحنا در مواقع مختلف از ظهور پیامبری به نام «پارقلیطا» یا «پریکلیطوس» خبر داده است. لیکن من راست می‌گویم که شما را مفید است که اگر من نرم «پارقلیطا» نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد. (همان، کتاب یوحنا، باب 16، آیه 7) این حرف‌ها را با شما گفته‌ام وقتی که با شما بودم لکن پارقلیطا روح حق نصیحت کننده است و شما را به سوی حق می‌خواند که پدر، او را به اسم من می‌فرستد. (همان، باب 14، آیه 27 - 25) من از پدر می‌خواهم که پارقلیطا را به سوی شما بفرستد تا همیشه با شما باشد. (همان، آیه 16)

برخی از مسیحیان بر این باورند که پارقلیطا پیامبر موعود انجیل است، اما اختلاف آنان در تطبیق آن بر پیامبر اسلام است.

«پارقلیطا» لغت سریانی و ترجمه «پریکلیطوس» یونانی است که به معنای بسیار ستوده و نامدار آمده است. در کتاب ادريس علاوه بر نام پیغمبر(ص) اسامی اهل بیت او نیز آمده است؛ آنجا که حضرت آدم، پنج شبخ نورانی را مشاهده می‌کند و خداوند در معرفی آنان می‌فرماید: آنان پارقلیطا [= محمد]، ایلیا [= علی]، طبطه [= فاطمه]، شپّر [= حسن] و شپّر [= حسین] هستند. (صادقی، 1362: 230)

بشارت‌های متعددی درباره پیامبر اسلام در کتاب مقدس هست که مناقشات بسیاری را برانگیخته است. بعضی عالمان یهودی و مسیحی با چشم انصاف به این بشارت نگریسته‌اند و ظهور و شریعت پیامبر اسلام را با جان و دل پذیرفته‌اند و بسا خود کتاب‌هایی در اثبات نبوت پیامبر اسلام و نسخ کتاب مقدس نگاشته‌اند. دو کتاب معروف «انیس الاعلام» نوشته محمدصادق فخرالاسلام و «الدین و الدولة» نوشته علی بن ربان الطبری از آن جمله‌اند.

روشن است که مقصود از بشارت به ظهور پیامبر اسلام در کتاب‌های آسمانی پیشین، ظهور پیامبری با شریعت جدید است که اطاعت از او برای همه پیروان ادیان دیگر لازم است، چنان‌که ظواهر آیات مانند توبیخ اهل کتاب به دلیل ایمان نیاوردن به اسلام و تهدید بر عذاب، بر آن دلالت می‌کند. بعضی از این آیات را در صفحات بعد ذکر خواهیم کرد. علاوه بر آن، پیامبر اسلام در احتجاجات با اهل کتاب، دلیل لزوم ایمان آنان به اسلام را بشارت تورات به ظهور خود ذکر می‌کرد. (احمدی میانجی، بی‌تا)

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم.

2. آلستون، پیر، 1376، دین و چشم‌اندازهای نو، گروهی از نویسندگان، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، بوستان کتاب.

3. ابن‌منظور، 1416 ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

4. احمدی میانجی، احمد، بی‌تا، مکاتیب الرسول، بی‌جا، بی‌نا.

5. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، 1385 ق، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف.

6. حر عاملی، محمد بن حسن، 1391 ق، وسائل الشیعه، بیروت، احیاء التراث العربی.

7. خرمشاهی، بهاء‌الدین، 1372، قرآن پژوهی، تهران، مرکز نشر فرهنگی مشرق.

8. سیوطی، جلال‌الدین، 1423 ق، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر.

9. شریف رضی، نهج‌البلاغه، بی‌تا، قم، دارالهجره.

10. صادقی، محمد، 1362، بشارت عهدین، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

11. صدوق، محمد بن علی، 1413 ق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

12. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، بی‌تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی.

13. فیض کاشانی، بی‌تا، علم‌الیقین.

14. قدردان قراملکی، محمد حسن، 1378، کندوکاوی در سویه‌های پلورالیزم، تهران، دفتر اندیشه جوان.

15. 1379، حکومت دینی از منظر شهید مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

16. نامه فرهنگ، 1375، شماره 24.

17. کتاب مقدس، 1932 م، به اهتمام جماعت مشهور به بریتش و فورن، لندن.

18. کلینی، یعقوب، بی‌تا، اصول کافی، ترجمه و شرح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت.

19. مجلسی، محمد تقی، 1409 ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.

20. مطهری، مرتضی، بی‌تا، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا.

21. هیک، جان، 1372، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

محمدحسن قدردان قراملکی/ دانشیار گروه کلام و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

منبع: فصلنامه قرآن و متون اسلامی شماره 3

ادامه دارد.....